

شوخی، اندوهگین، گوش نواز

آوازهایی در باران - ۱: تاجی احمدی به جای جین فاندا

چاپ شده در : ماهنامه سینمایی فیلم ویژه نامه روز ملی سینما

زمان انتشار : ۲۱ شهریور ماه ۱۳۸۵

چهره اش با بازی ظریف نقش هم نام خودش «تاجی» در فیلم بزرگ خشت و آینه (ابراهیم گلستان، ۱۳۴۴) در خاطره ها مانده. اما نامش نه به عنوان بازیگر، بلکه در جایگاه سرآمد بانوان گوینده دوره درخشانی از دوبلاژ ایران در تاریخ سینمای ما ماندگار شده. از صدای اندکی زنگ دار و لحن همراه با لچ بازی های یک دختر نوجوان بر روی چهره جین فاندا و ناتالی وود در فیلم های مهم شان، هر خاطره خاصی که دارید، متعلق به تاجی احمدی است. او حتی پس از سال ها فعالیت حرفه ای و رده اول در رادیو و دوبلاژ، می توانست حالتی به بیانش بدهد که هر بار تازه و با طراوت و «قبلاً نشنیده» به نظر برسد. تا اگر به بیماری توجه سریع و بی درنگ به صدای دوبلورها دچار باشید، اوایل هر بار از خودتان بپرسید این تازه وارد دیگر کیست؟ چرا یادش نداده اند لرزش صدای خش دارش را کمی کنترل کند؟ چرا اصرار دارد آن حس کودک وار را به خصوص موقع غرغرها و ادا و اطوار دخترک احساساتی و کمی لوسی که به جایش حرف می زند، آشکارا تشدید کند؟

اما همان طور که خود جین فاندا این انعطاف و قالب پذیری را داشت که از همین زنان کودک صفت نیمه جدی و نیمه شوخ در کت بالو(الیوت سیلورستین، ۱۹۶۵) یا پابرهنه در پارک(جین ساکس، ۱۹۶۷) تا زنان غمگین و سرگشته فیلم هایی چون تعقیب(آرتور پن، ۱۹۶۶) یا جولیا(فرد زینه مان، ۱۹۷۷)، طیف متنوعی از نقش ها را در کارنامه اش به جا گذارد، احمدی هم می توانست همان لوسی را طوری به حس دریغ و اندوه بدل کند که گاه نمی شد باور کرد این همان صداست. او رنج ها و نوستالژی عمیق شخصیت را با نوعی کند حرف زدن خاص، بیشتر می کرد. در دوبله فراموش نشدنی فیلم دریغ انگیز جولیا، احمدی با همین کند حرف زدن و «کش» دادن خفیف آواهای بلند، به ترجمان صوتی سرگشتگی لیلیان هلمن که راوی فیلم بود، می رسید، ولی در عین حال هیچ گاه از ریتم دیالوگ گویی فاندا عقب نمی ماند. حتی آن بی سلیقه های معدودی که جولیا را فیلم کم رمقی می دانند و از این همه نوستالژی و اثرگذاری و درون گرایی - البته به شیوه عینیت گرای آمریکایی - مثل من و ما مشعوف نمی شوند، سکانس درخشانی از این فیلم را بدون استثنا به خاطر سپرده اند: ملاقات لیلیان هلمن با جولیا (ونسا ردگریو، با صدای ژاله کاظمی) در کنج دنجی از آن کافه شلوغ. درست مثل میمیک های خفیف فاندا که انگار در تمام طول سکانس چشمانش اشک بار

است ولی اشکش هیچ وقت سرازیر نمی شود، احمدی هم بدون جلوه نمایی، غم و حسرت را در همین کش دادن های خفیف و نوعی آه نهان در لحن لیلیان جاری می کند.

از نقش آفرینی های بسیار تأثیرگذار فاندا، سریال تلویزیونی عروسک ساز(دانیل پتری، ۱۹۸۴) را به یاد دارم که بانوی استاد دوبله شخصیت های اندوهگین و دردمند، رفعت هاشمپور آن را گفته. وقتی این سریال را می دیدم، چند سالی از دیدار جولیا در نمایش های خاطره انگیز خانه فرهنگ می گذشت. آن موقع این همه دوستان دوبله باز دور و برمان نبودند که با هم درباره اش گپ بزنیم. برای همین، پیش خودم مطمئن بودم که در جولیا هم هاشم پور به جای فاندا حرف زده. چون نمی توانستم با آن حالت سرزنده و سر به هوا که در لحن تاجی احمدی موج می زد، صدای لیلیان هلمن افسرده را مجسم کنم. بعد ها البته به اشتباهم پی بردم. اما مهم تر از این اشتباه حافظه ای و تاریخچه ای، تحلیل نادرستی بود که آن موقع در باره جنس صدای تاجی احمدی داشتم. حالا خوب می دانم که نمی شود گفت جنس این صدا برای نقش های غم زده مناسب تر است یا برای آن دخترکان پر شور و شر.

تاجی احمدی، همسر محمد علی زرنندی (دوبلور ثابت نورمن ویزدوم) به سال ۱۳۶۳ و در سن ۴۷ سالگی درگذشت. اگر تا این زمان پرکاری وحشتناک گویندگان باسابقه برای دوبله این همه فیلم روز خارجی شبکه های تلویزیونی یا مؤسسات توزیع ویدئویی، هنوز بود و می ماند، خیلی از زنان بازیگر سینمای معاصر با صدای او و همان انعطافی که گفتم، در نسخه های دوبله زنده تر می شدند؛ از کامرون دیاز و جولیا رابرتز تا درو باریمور و ثنا لئونی و کاترین کینر، هر کس که از کمدی رومانتیک تا تلخ ترین ملودرام ها، نوسان نقش دارد.